

بررسی بینامتنی منظومه بهمن نامه و شاهنامه و کارکرد مؤلفه زمان و زمان پریشی براساس نظریات ژرار ژنت

زهره اسماعیل زاده^۱، محمدمهدی اسماعیلی^۲، لطیفه سلامت باویل^۳

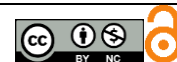
۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۳. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

* ایمیل نویسنده مسئول: esmaaili@iau.ac.ir

چکیده

نظریه بینامتنیت بیان می‌کند که هیچ متنی بدون تعامل با متون دیگر شکل نمی‌پذیرد و بین هر متن با متون پیش از خود، رابطه تنگاتنگی وجود دارد. این پژوهش در مرحله نخست بر آن است که با بررسی تأثیرپذیری بهمن‌نامه از شاهنامه حکیم توس و استخراج انواع ترامتنیت و جلوه‌های آن در بهمن نامه در قیاس با شاهنامه، افق‌های نوینی در برابر تحلیل متون ادبی کهن بگشاید. کمیت زمان یکی از مؤلفه‌های اساسی و بنیادی در خلق هر اثر روایی و داستانی است و بدون حضور این کمیت، شکل‌گیری هر رویدادی غیر ممکن است. روایت در بُعد زمان به پیش می‌رود و ساختار روایت، در نوسان‌های زمانی منظومه و پیش‌نمایی‌ها و پس‌نمایی‌های آن، شکل می‌گیرد. این جستار علاوه بر بررسی بینامتنی منظومه سترگ بهمن نامه، اثر ستایش برانگیز حکیم ایرانشاه ابن ابی‌الخیر، به نقش مؤلفه‌های جای و گاه در روایت بهمن‌نامه خواهد پرداخت و رمزگشایی ساختار پیکره بهمن‌نامه براساس نظریات ژرار ژنت، از اهداف این پژوهش است.

کلیدواژگان: بهمن نامه، ژرار ژنت، بینامتنیت، زمان روایت، زمان پریشی



شبهه استناددهی: اسماعیل زاده، زهره، اسماعیلی، محمدمهدی، سلامت باویل، لطیفه (۱۴۰۳). بررسی بینامتنی منظومه بهمن‌نامه و شاهنامه و کارکرد مؤلفه زمان و زمان پریشی براساس نظریات ژرار ژنت. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۲(۲)، ۲۴۰-۲۱۸.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۱/۱۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۳/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۰

تاریخ چاپ: ۱۴۰۳/۰۶/۲۹

The Treasury of Persian Language and Literature

Intertextual Analysis of the Bahman-nama and the Shahnameh and the Function of the Time and Anachronism Component Based on Gérard Genette's Theories

Zohreh Esmailzadeh¹, MohammadMehdi Esmaili^{2*}, Latifeh Salamat Baviile³

1. Department of Persian Language and Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Department of Persian Language and Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

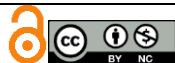
3. Department of Persian Language and Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

*Corresponding Author's Email: esmaaili@iau.ac.ir

Abstract

The theory of intertextuality asserts that no text comes into being independently and that a close relationship always exists between a given text and those that preceded it. The present study initially aims to examine the influence of the Bahman-nama on Ferdowsi's Shahnameh and to identify various types of transtextuality and their manifestations in the Bahman-nama in comparison to the Shahnameh, thereby opening new horizons for the analysis of classical literary texts. The element of time is one of the fundamental and essential components in the creation of any narrative or fictional work; without this element, the occurrence of events becomes impossible. Narrative unfolds within the dimension of time, and the structure of the narrative is formed through the temporal oscillations of the epic and its analeptic and proleptic sequences. In addition to intertextual analysis of the grand epic Bahman-nama, the praiseworthy work of the sage Iranshah ibn Abi al-Khayr, this paper will address the role of the spatiotemporal components in the narrative of the Bahman-nama. Decoding the narrative structure of the Bahman-nama based on Gérard Genette's narratological theories constitutes one of the central objectives of this research.

Keywords: *Bahman-nama, Gérard Genette, intertextuality, narrative time, anachronism*



How to cite: Esmailzadeh, Z., Esmaili, M.M., Salamat Baviile, L. (2024). Intertextual Analysis of the Bahman-nama and the Shahnameh and the Function of the Time and Anachronism Component Based on Gérard Genette's Theories. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 2(2), 218-240.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 2024-04-03

Revise Date: 2024-05-23

Accept Date: 2024-06-09

Publish Date: 2024-09-19

مقدمه

و در این پژوهش به شرح انواع آشفتگی‌های زمانی در بهمن‌نامه پرداخته خواهد شد.

از آنجا که منظومه‌های پیرامون شاهنامه فردوسی در ساختار و محتوا برگرفته از شاهنامه‌ها و خدای نامه‌های کهن هستند، ارتباط بینامتنی بین این منظومه‌ها و شاهنامه حکیم توس بدیهی‌ترین فرضیه این پژوهش است. با نظر بر این حقیقت که شاهنامه فردوسی به عنوان الگو و مرجع و مأخذی برای سرایش منظومه‌های حماسی پس از خود در جایگاه متن غایب (زیر متن) قرار گرفته است و بسیاری از خالقین منظومه‌های حماسی - پهلوانی، پس از فردوسی به این مرجع سترگ و بی‌مانند استناد کرده‌اند، فرضیه قاطع این پژوهش، تقلید و التقاط حکیم ایرانشاه ابن ابی‌الخیر از شاهنامه فردوسی است. فرضیه ی دوم پژوهش، بهره‌گیری سراینده بهمن‌نامه از انواع آشفتگی‌های زمانی و پیش‌نمایی‌ها و پس‌نمایی‌هایی است که در بیشتر آثار برجسته و ماندگار از جمله بهمن‌نامه جلوه‌ای آشکار دارد.

تاکنون در راستای تحلیل بینامتنی، بر پایه نظرات ژنت، بر روی داستان‌های کوتاه، نمایش‌نامه‌ها و داستان‌هایی از مثنوی و... پژوهش‌ها و تحلیل‌هایی انجام شده مثلاً سید مرتضی حافظی در سال ۱۴۰۰ در خصوص بنیان‌های سه‌گانه زمان و ساختار روایت در سمک عیار و نیز رضا رضایی در موارد مشابه تحقیقاتی انجام داده‌اند، اما در بررسی مؤلفه‌های زمان و زمان‌پریشی و بررسی اقسام ترامنتیت در بهمن‌نامه کاوش و پژوهشی انجام نشده است.

مبانی نظریه ژرار ژنت

ژنت نظریه ترامنتیت خود را که براساس ارتباط و اثرپذیری متون از یکدیگر است در پنج شاخه مورد بررسی قرار داد که این اقسام عبارتند از: بینامتنیت، فرامتنیت، پیرامتنیت، سرمتنیت و بیش‌متنیت. پیش از ژنت، همه روابط بینامتنی در قالب واژه «بینامتنیت» تعریف می‌شد اما ژنت ثابت کرد که این روابط، بسیار عمیق‌تر از انواع بینامتنیت است و در همه لایه‌های متن وجود دارد.

نظریه بینامتنیت یا جایگشت که از اقسام ترامنتیت است توسط ساختارگرایانی چون: باختین، کریستوا، بارت و سرانجام ژرار ژنت زبان‌شناس و ساختارگرای شهیر فرانسوی پایه‌گذاری شد و به تکامل رسید. اساس این نظریه از تعامل و گفت‌وگوی متون با یکدیگر سخن می‌گوید.

بینامتنیت، اصطلاحی ساختارشناسانه است که بیان‌کننده تقلید و تأثیرپذیری یک متن از افکار و اندیشه‌های حاکم بر متون پیش از خود می‌باشد. یعنی در تصنیف هر اثر ادبی، افکار و اندیشه‌های پیشینیان و تأثیرات متون و نوشته‌های پیشین، انکارناپذیر است به طوری که هرگز یک متن نمی‌تواند به‌طور منفرد و مستقل و منزوی خلق شود.

بینامتنیت به عنوان شاخه جدیدی از نقد ادبی، بسیاری از آثار و متون را می‌کاود و ارتباط آن متن را با متون پیشین و پسین و تأثیر و بازتاب آن اثر بر روی تفکرات اندیشمندان پس از خود را بررسی می‌کند. بدون تردید می‌توان گفت از آن‌جا که بهمن‌نامه و شاهنامه هر دو رنگ مایه‌ای حماسی - پهلوانی دارند و شاهنامه فردوسی مأخذ و منبعی تمام و کمال یافته برای تصنیف و سرایش بهمن‌نامه بوده است، انواع بینامتنیت (صریح، غیرصریح و ضمنی) به کرات در بهمن‌نامه یافت می‌شود که در این جستار به استخراج آن همت‌گماشته شده است.

در بررسی کمیت زمان، ژنت نظریات پیشینیان و معاصران را اعتلا بخشید؛ او با تعریف زمان داستان و زمان روایت، بین این دو مفهوم، تفاوت‌هایی قائل شد و هرگونه انحراف در ترتیب ارائه متن نسبت به ترتیب وقوع حوادث را زمان‌پریشی نامید.

با بررسی و تحلیل ابیات بهمن‌نامه حکیم ایرانشاه ابن ابی‌الخیر آشکار می‌شود که در بازگویی و بازنمایی روایت، برخی رخدادها زودتر یا دیرتر از زمان واقعی وقوع نقل می‌شوند. به عبارتی زمان‌پریشی در نوع آینده‌نگر و گذشته‌نگر در بهمن‌نامه مشهود است

حکایت بهمن در منظومه بهمن نامه

بهمن نامه یا داستان بهمن منظومه‌ای است حماسی - پهلوانی در شرح داستان زندگی بهمن فرزند اسفندیار که سرایش آن بنا به نظر صاحب مجمل التواریخ، حکیم ایرانشاه ابن ابی‌الخیر است.

استاد ذبیح‌اله صفا نیز در کتاب حماسه سرایی در ایران، خلق و سرایش این منظومه را به حکیم ایرانشاه ابن ابی‌الخیر نسبت داده است.

بهمن پسر اسفندیار در گرفتن انتقام خون پدرش به مبارزه و کینه‌جویی با خاندان رستم می‌پردازد.

پس از کشته شدن اسفندیار به دست رستم، بهمن پسر اسفندیار به پادشاهی می‌رسد و بنا به سفارش جاماسب، وزیر و پیشگوی خود همسری از نژاد بزرگان جستجو می‌کند. رستم که در روزگاران پیشین با صور، پادشاه کشمیر و دختر بی‌همتایش روبرو شده است، کتایون دختر پادشاه کشمیر را توصیه و معرفی می‌کند. کتایون غلامی به نام «لؤلؤ» دارد که هر دو شیر یک دایه را خورده و در کنار هم بزرگ شده‌اند و عهد بسته‌اند که از هم دور نشوند.

کتایون و غلامش لؤلؤ به ایران می‌آیند و بهمن و کتایون پیوند ازدواج می‌بندند. کتایون از بهمن می‌خواهد لؤلؤ را گرامی بدارد و بهمن برای اثبات عشق خود به کتایون، بلندترین مراتب لشکری و کشوری و اختیارات ملک را به او می‌بخشد.

«همگی این دستور را می‌پذیرند جز پشوتن و جاماسب که از دستور سرپیچی می‌کنند و به سیستان می‌روند. کتایون، بهمن را به شکار می‌فرستد و نهانی با لؤلؤ نقشه‌ای طرح می‌کنند که بهمن را از میان بردارند ولی نقشه آنان بی‌نتیجه می‌ماند و بهمن از توطئه‌رهایی می‌یابد و به مصر می‌رود و مدتی پنهانی به سر می‌برد. در مصر برای او اتفاقاتی می‌افتد و با دختر شاه مصر مبارزه‌ها می‌کند. لؤلؤ از پادشاه مصر می‌خواهد که بهمن را نزد او بفرستد. دختر پادشاه مصر که رشادت‌های بهمن را دیده است، شیفته او می‌شود و با او ازدواج می‌کند. بهمن با یاری پادشاه مصر لشکری را فراهم

در بررسی روابط ترامتنی منظومه بهمن نامه ایرانشاه ابن ابی‌الخیر و شاهنامه ارباب سخن فردوسی، با توجه به این که شاهنامه حکیم توس، سرآمد حماسه‌های ملی است و حماسه‌های پس از شاهنامه با رویکردی مستقیم به شاهنامه سروده و خلق شده‌اند انتظار می‌رود که شاهد اقسام ترامتنتی، مخصوصاً بینامتنیت در حماسه‌های تالی شاهنامه، از جمله منظومه بهمن نامه باشیم.

ژرار ژنت برای زمان داستان و زمان روایت تفاوت‌هایی قائل می‌شود؛ زمان داستان همان زمان واقعی و گاه‌شمارانه و زمان تقویمی است که ابزار اندازه‌گیری زمان تقویمی، عقربه‌های ساعت هستند که زمان طبیعی نامیده می‌شود. اما زمان روایت، مقدار زمان خوانش متن روایت و زمان سخن روایی است که شبه زمان نامیده می‌شود.

جرالد پرینس روایت شناس و منتقد امریکایی در تعامل زمان و روایت می‌گوید: «روایت با پدید آوردن آنات مختلف زمانی و برقرار ساختن پیوندی میان آن‌ها با گنجاندن الگوهای معنادار در زنجیره‌های زمانی، با اشارت داشتن بر پایانی که تا اندازه‌ای محاط در آغازگاهی بوده است و آغازگاهی که روبه سوی پایانی دارد، با آشکار ساختن معنای زمان و تحمیل معنا بر آن، زمان را می‌خواند و به ما می‌آموزد که زمان را چه طور بخوانیم» (1).

معمولاً رابطه نامتوازن و ناهماهنگ بین زمان داستان و زمان روایت سبب می‌شود که اغلب، زمان داستان و زمان روایت نابرابر باشند و ایجاد زمان پریشی و آشوب‌های زمانی روایت، منبعث از همین نابرابری است.

ژنت بیان می‌کند که هر گونه تقدّم و تأخّر راوی در ارائه روایت، زمان پریشی خوانده می‌شود و زمان پریشی گذشته‌نگر (بازگشت زمانی) آن است که رخدادی در داستان، زودتر اتفاق افتاده ولی در متن، دیرتر بیان می‌شود و بالعکس: زمان پریشی آینده‌نگر (پیشواز زمانی یا پیرنگ تقدیر ساز) حالتی است که واقعه‌ای پیش از روی دادن آن، بیان شود.

می‌شتابد. ازدها او را می‌بلعد و هرچه از برزین آذر تقاضای یاری می‌کند، او ترتیب اثر نمی‌دهد. مدتی به سوگ می‌نشیند سپس هما به تخت شاهی نشسته و دادوعدل پیشه می‌سازد» (2).

ترامنتیت و زیر شاخه‌های آن

کلیه روابط یک متن با متون دیگر، ترامنتیت نامیده می‌شود و از نظر ژرار ژنت، بینامنتیت یکی از اقسام ترامنتیت است. ژرار ژنت بینامنتیت را به سه نوع صریح، غیرصریح و ضمنی تقسیم می‌کند. سایر شعبات ترامنتیت عبارت است از: پیرامنتیت، فرامنتیت، سرمنتیت و بیش‌منتیت.

جلوه‌های انواع بینامنتیت در بهمن نامه حکیم ایرانشاه ابن

ابی‌الخیر

الف: بینامنتیت صریح

به معنای این است که متنی آشکارا و به وضوح در متنی دیگر حضور دارد و خالق اثر، اقتباس از متن مرجع را انکار نمی‌کند بلکه به طور مستقیم یا غیرمستقیم، منبع و مأخذ خود را معرفی کرده و تلاشی برای پنهان کردن مرجع خود ندارد.

بهمن نامه- این منظومه ده هزار و چهارصد بیت- گونه‌ای تقلید از رزم نامه گران سنگ حکیم توس (شاهکار بی‌بدیل عصر سامانی) می‌باشد که با دنباله‌روی از شاهنامه، خلق شده است. در نسخه‌های شاهنامه، به جای بهمن، فرزند اسفندیار، نام اردشیر آمده و طبق گزارش فردوسی، بهمن پسر اسفندیار، همان اردشیر است. بهمن که فرزند اسفندیار رویین تن است اقتدار و اعتبار پدر را ندارد و در بهمن‌نامه انگیزه پیکارها کینه‌جویی است و برخلاف شاهنامه فردوسی که اغلب نبردها انگیزه‌هایی در جهت اقتدار ملی دارد در بهمن‌نامه جنگ‌ها و پیکارها به دلیل باز پس گرفتن تاج و تخت شاهی و کین‌خواهی از خاندان زال صورت می‌گیرد.

اگرچه در این منظومه، ابیاتی که در حوزه بینامنتی قرار می‌گیرند بسیارند، به چند بیت از ابیات بهمن‌نامه که صراحتاً برگرفته از شاهنامه فردوسی هستند اشاره می‌شود:

می‌کند و برای باز پس گرفتن تاج و تخت به جنگ لؤلؤ می‌رود و پس از جنگ تن به تن که میان آنان صورت می‌گیرد لؤلؤ شکست می‌خورد. آن‌گاه بهمن دستور می‌دهد کتایون را بر دو اسب وحشی بسته، در بیابان رها کنند و لؤلؤ را به بند می‌اندازد.

سرانجام در اثر پایمردی سرداران، لؤلؤ مورد عفو قرار می‌گیرد و او را از ایران بیرون می‌کنند.

در این هنگام، پشوتن و جاماسب از سیستان بازگشته و خبر کشته شدن رستم را که توسط برادرش شغاد صورت گرفته بود به بهمن می‌دهند.

بهمن پس از یک هفته سوگواری، آماده انتقام گرفتن خون پدر از فرامرز پسر رستم و خاندان زال می‌شود» (2).

«رزم چهارم با گذشت چندین سال آغاز می‌شود و جاماسب فرزانه به بهمن مژده می‌دهد که پیروزی با او خواهد بود. جنگ سختی میان دو سپاه درمی‌گیرد. بلا و مصائب بسیار بر زال و فرامرز و اهالی سیستان وارد می‌شود. تقدیر و سرنوشت این بار، باد پر سنگ و خاک را به طرف سپاه سیستان می‌وزاند و در نتیجه بسیاری از پهلوانان کشته و فرامرز، دستگیر و به دارآویخته می‌شود و زال گرفتار در قفس آهنین بر پشت ژنده پیل، زندانی و سیستان با خاک یکسان و گنج‌های زال غارت می‌شود و سایر افراد خانواده به کشمیر فرار می‌کنند» (2).

«مدتی بعد، بهمن خوابی هولناک می‌بیند. جاماسب فرزانه تعبیر خواب را نزدیک بودن مرگ او بیان می‌دارد و از او می‌خواهد که هُما را جانشین خود سازد. جاماسب پس از مدت کوتاهی می‌میرد. بهمن، برزین آذر و سپس سایر پهلوانان را فرا می‌خواند و هما را جانشین خود می‌سازد. همه سران و پهلوانان با او پیمان می‌بندند. بهمن با برزین آذر و رستم تور به شکار می‌روند. نزدیک دیرکجین عده‌ای از کشاورزان از شاه می‌خواهند که ازدهایی را که همه ساله هستی آنان را به باد می‌داده نابود کند. پس از گفت‌وگوها که بین بهمن و برزین آذر و رستم تور در می‌گیرد، بهمن به مقابله با ازدها

نمانم که بادی به تو بروزد بران سان که از گوهر من سزد

(ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، بخش هفت: ۶۶)

از آن عهد و پیمان چنان چون سزد نخواهم که بادی به تو بروزد

(ایران‌شاه ابن ابی‌الخیر، بهمن‌نامه: ۲۴۵)

زناگاه روی سیاوش بدید پراندیشه گشت و دلش بر دمید

(ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، بخش سه: ۷۱)

همان شاه کشمیر چون نامه دید پراندیشه گشت و دلش بر دمید

(ایران‌شاه ابن ابی‌الخیر، بهمن‌نامه: ۲۷۸)

دو ابرو کمان و دو گیسو کمند به بالا به کردار سرو بلند

(ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، بخش چهار: ۵)

دو ابرو کمان و دو گیسو کمند به بالا به مانند سرو بلند

(ایران‌شاه ابن ابی‌الخیر، بهمن‌نامه: ۲۷۸)

برو آفرین کرد گشتاسب و گفت که با جان پاکت خرد باد جفت

(ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، بخش پنج: ۳)

مرو را بخواند و بدو داد و گفت که با جان پاکت خرد باد جفت

(ایران‌شاه ابن ابی‌الخیر، بهمن‌نامه: ۲۷۴)

به معنای این است که متنی به طور پنهانی در متن دیگر مخفی و مستتر است و خالق اثر بر آن نیست تا منبع و مآخذ خود را آشکار

ب: بینامتنیت غیر صریح

در نویسندگی و شعر و شاعری، به ناچار الفاظ و واژگان، مثل‌ها، تلمیحات و تصویر آفرینی‌هایی از پیشینیان به وام گرفته می‌شود، بنابراین هر اقتباس و الهام‌گیری انتقال تلقی نمی‌شود. در ذیل ابیاتی از بهمن نامه که شامل بینامتنیت غیر صریح است آورده شده است:

پرستنده بر پای و بر پیش حور

(ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، بخش

نهم: ۳۰)

که هر دو دیده هرگز ندید آنچنان

(ایران‌شاه ابن ابی‌الخیر، بهمن‌نامه: ۶۷۸)

همی بر خروشید بر سان کوس

(ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه،

بخش پانزدهم: ۱)

که بودش پدر، بیژن شیرگیر

(ایران‌شاه ابن ابی‌الخیر، بهمن‌نامه: ۹۵۱)

که آمد زرّه، زالِ سامِ سوار

(ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه بخش

هفتم: ۲۷)

که آمد زرّه، پارس پرهیزکار

(ایران‌شاه ابن ابی‌الخیر، بهمن‌نامه: ۷۰۷)

نخواهد ز تو کزئی و کاستی

(ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، بخش یک: ۲)

کند و سعی در پنهان کردن مرجع نوشته را دارد و عدم ارجاع به صاحب اثر، نشان می‌دهد که عامدانه، سرقت ادبی صورت گرفته اما خواننده آگاهی که دامنه مطالعات وسیع دارد، کاملاً احساس می‌کند که انتقال مضامین و افکار وجود دارد.

بهشتی بُد آراسته پر ز نور

بهشتی بُد آراسته سیستان

پ

دلیری کجا نام او اشکبوس

دلیری کجا نام او اردشیر

چو آگاهی آمد سوی شهریار

چو آگاهی آمد سوی شهریار

خداوند هستی و هم راستی

که گفتار من نیست جز راستی نخواهم به تو کزّی و کاستی

(ایران‌شاه ابن ابی‌الخیر، بهمن‌نامه: ۲۴۸)

«تلمیح به دلیل سرشت و طبیعت خود، ارتباط میان متنی را به‌گونه‌ای ممکن می‌سازد که علاوه بر عدم ایجاد خلل در گونه‌های روایی، به ویژه روایت‌های ادبی و هنری، همواره به عنوان عامل اتصال و پیوند خواننده با متن و متون ما بعد و ماقبل خویش شناخته می‌شود» (3).

که داند که از شب چه آید برون؟!

(ایران‌شاه ابن ابی‌الخیر، بهمن‌نامه: ۲۸۰)

خنک آن که نام نکویی برد

(همان: ۱۴۸۸)

هنر ماند اندر جهان یادگار

(همان: ۱۹۰۳)

نباشد کسی را به جان زینهار

(همان: ۳۷۰)

زند سنگ بر دیو کینه بود

(همان: ۵۳۶)

چنان دان که خر رفت و بردش رسن

(همان: ۵۱۷)

ج: بینامتنیت ضمنی

نوع سوم بینامتنیت که از لحاظ وضوح تشخیص، پیچیده‌ترین و دشوارترین نوع از اقسام بینامتنیت است که در آن، خالق اثر مرجع خود را پنهان نمی‌کند بلکه سرنخ‌ها و اشارات نویسنده یا شاعر، به وسیله خواننده مطلع و آگاه، قابل شناسایی است.

شب آبستن است و بزاید کنون

جهان بی درنگست و هم بگذرد

هنر بهتر از گوهر نامدار

به شهری که سیل آید از کوهسار

هر آن را که بار آبگینه بود

اگر تو ز لؤلؤ در آری سخن

نکو داستانی زد آن پند ده مبد آن که نتوان گشادن گره

(همان: ۱۰۷۵)

پرستش یکی را سزد کز تو به به نا آزموده، آزموده مده

(همان: ۱۲۳۶)

ندیدیم چاهی، کسی را که کند که نه خویشتن را بدان درفکند

(همان: ۱۳۷۵)

نمود اقسام دیگر ترامتیت در بهمن نامه

- پیرامتیت: پیرامتیت‌ها، ورودی‌ها و آستانه‌هایی هستند که پیش زمینه‌ای مناسب برای خواننده و مخاطب برای ورود به دنیای متن فراهم می‌کنند.

«پیرامتیت، بررسی عناصری است که در آستانه متن قرار می‌گیرند و دریافت یک متن را از سوی خوانندگان تحت تاثیر قرار می‌دهند» (4).

از ظواهر داستان بهمن در شاهنامه فردوسی و در بهمن‌نامه ایرانشاه ابن‌ابی‌الخیر چنین برمی‌آید که مرجع این دو منظومه یکسان نبوده، اما با وجود مراجع و مآخذ متفاوت می‌توان گفت که سبک گفتار بهمن‌نامه و مداخل و ورودی‌های حوادث، براساس الگوهای شاهنامه طراحی شده و آستانه و مدخل ورود به هر داستان، در هر دو منظومه چنان فراهم شده است تا خواننده و مخاطب با ذهنی مهیا و در بستری مناسب به فهم و تحلیل هر روایت پردازد. در هر دو منظومه، داستان‌های باستان از زبان دهقان موبد نژاد نقل می‌شود:

چنین گفت دهقان موبد نژاد چو بر ما در داستان بر گشاد

(ایرانشاه ابن‌ابی‌الخیر، بهمن‌نامه: ۱)

سراینده دهقان موبد نژاد ز گفت دگر موبدان کرد یاد

(ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه،

بخش یک: ۳۲)

مکتوب‌ها با نام یزدان و خداوند پاک آغاز می‌شود:

پس از آفرین خداوند پاک چنین گفت گوینده بی ترس و باک

(ایرانشاه ابن ابی الخیر، بهمن نامه: ۲۳۸)

ستایش کنم ایزد پاک را که گویا و بینا کند خاک را

(ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، بخش نخست)

در بهمن نامه، در هنگام وقوع مصائب و وقایع هولناک همچون شاهنامه با ابیاتی در نکوهش و ذکر بی ثباتی و ناپایداری جهان مواجه می شویم:

بدان ای گرامی پدر کاین جهان شگفتی بسی دارد اندر نهان

(ایرانشاه ابن ابی الخیر، بهمن

نامه: ۱۳۱۶)

گهی کام و آرام پیش آورد گهی گرم و احزان به پیش آورد

(همان: ۳۱۹)

به دستی شتاب و به دستی درنگ به دستی شراب و به دیگر شرنگ

(همان: ۳۲۰)

بخنداند و باز گریان کند دهد درد و داروش پنهان کند

(همان: ۳۲۱)

چنان دان کز آسیب او کس نرست خردمند ازیرا در او دل نیست

(همان: ۳۲۲)

در بهمن‌نامه گاهی خواب‌ها و رویاها به منزله آستانه‌هایی هستند
برای ورود به وقایع پیش رو و حوادث آینده:

چنان دید کز سوی ایرانیان	یکی گره‌ای شد پی مادیان
بیامد دوان تا بر تخت اوی	نکرد ایچ اندیشه از بخت اوی
لگد زد فراوان که نتوان شمرد	یکی پایه تخت بشکست خُرد

ایران‌شاه بن ابی‌الخیر، بهمن‌نامه: ۳۵۵-۳۵۳

در بی‌ارزش بودن سخن و ادعا و وعده و وعید در حال مستی:

ز باده چو آمد به گفتار، مرد	فراوان سراید سخن سرد و گرم
-----------------------------	----------------------------

(همان: ۱۲۱۴)

نگیرد خردمند، گفتار مست	چه باد بزان و چه کردار مست
-------------------------	----------------------------

(همان: ۲۱۵)

- فرامتنیت

«فرامتنیت به روابط تأویلی و تفسیری می‌پردازد. ژنت درباره این بخش معتقد است که رابطه‌ای که اغلب به آن تفسیری می‌گویند و موجب پیوند یک متن با متن دیگری می‌شود» (4).

بررسی اختلافات و اشتراکات بهمن‌نامه و شاهنامه در مبحث فرامتنیت قرار می‌گیرد:

بهمن‌نامه (اخبار بهمن) در ۱۰۴۰۰ بیت و شاهنامه شامل ۶۰۰۰۰ بیت، هر دو منظومه‌ای بلند در بحر متقاربِ مَثَمَن محذوف هستند. داستان بهمن‌نامه داستان واحدی است که محور اصلی آن به پادشاهی رسیدن بهمن پسر اسفندیار، پادشاه کیانی و شرح

پیکارها و انتقام‌جویی‌های او از خاندان زال است اما شاهنامه داستان واحدی نیست بلکه منظومه‌ای است متشکل از داستان‌های گسسته. بهمن، پسر اسفندیار رویین تن برخلاف قهرمانان شاهنامه، اقتدار و اعتبار پهلوانانه‌ای ندارد. در بهمن‌نامه پیکارها و رزم‌جویی‌ها برخاسته از میل به باز پس‌گیری تاج و تخت و یا کینه‌توزی از خاندان زال است اما در شاهنامه به استثنای نبرد رستم و اسفندیار که با انگیزه‌ای شخصی و کین‌خواهی انجام می‌گیرد، نبردها و پیکارها در جهت اعتبار و اقتدار ملی و وطن دوستی است. در شاهنامه با قهرمانان و ضد قهرمانان مواجه هستیم اما در بهمن‌نامه با قطعیت نمی‌توانیم بنیادی‌ترین شخصیت بهمن‌نامه، یعنی بهمن را در جرگه قهرمانان و پهلوانان بزرگ قرار دهیم. او

- بیش متنیت

بیش متنیت که آخرین زیرمجموعه ترامتنیت است به شناسایی و بررسی آثاری می‌پردازد که از اثری دیرینه‌تر الهام گرفته‌اند. بیش متنیت، خود بر دو نوع است؛

• همانگونه‌گی یا تقلید: «در تقلید، نیت مؤلف بیش متن،

حفظ متن نخست در وضعیت جدید است. ناگفته

پیداست که هیچ تقلیدی بدون دگرگونی و هیچ

دگرگونی بدون تقلید وجود ندارد. بنابراین سخن از

تقلید و دگرگونی محض نیست؛ بلکه جداسازی این

دو، بر اساس نسبت امکان‌پذیر می‌باشد» (3).

در ادب فارسی، نظیره‌های بسیاری از همانگونه‌گی و تقلید وجود

دارد. به عنوان مثال: روضه خلد مجد خوافی، بهارستان جامی،

پریشان قآنی، اخلاق‌الاشراف عیب‌د زاکانی، اخلاق محسنی واعظ

کاشفی و... به تقلید از گلستان سعدی به رشته تحریر در آمده

است. الگوی حافظ در غزل، خواجوی کرمانی بوده است. امیر

خسرو دهلوی، جامی و وحشی بافقی از نظامی گنجوی تقلید

کرده‌اند و مولوی برطبق یک روایت، در نوجوانی نسخه‌ای از

اسرارنامه عطار را هدیه گرفت و این نسخه الگو و محرک او در

سرایش مثنوی بوده است. در عامل و انگیزه سرایش منظومه‌های

حماسی پیرامون شاهنامه نیز، چنین نظری قطعی می‌نماید که

سرایندگان منظومه‌هایی همچون: گرشاسب‌نامه، بهمن‌نامه،

کوش‌نامه، بانو گشاسب‌نامه، فرامرزان‌نامه، شهریارنامه، برزوان‌نامه،

سام‌نامه و... از نظر سبک و محتوا به شاهنامه فردوسی نظر

داشته‌اند.

• تراگونه‌گی یا تغییر: «ژنت با یک نگاه ساختاری،

ترامتنیت را با توجه به ملاک اندازه و مقایسه حجم

بیش متن و بیش متن به دو دسته تقلیلی و گسترشی

یا به عبارت دیگر قبضی و بسطی تقسیم می‌کند.

بنابر این از دیدگاه کمی به دسته تقلیلی و گسترشی

برخلاف پدر گاهی رفتار نژاده و شاهانه و پهلوانانه‌ای ندارد. بهمن

همچون اسفندیار رویین تن خردمند نیست بلکه پادشاهیست در

بند احساسات که تسلط کاملی بر مملکت ندارد و اعتبار و زمام

پادشاهی و کشور داری را سهل گیرانه به لؤلؤ، غلام کتابون

می‌سپارد. جلب نظر همسرش کتابون در نظر او از راضی نگه‌داشتن

مردم و سران کشور مهم‌تر است. او پادشاهی است که زود دل

می‌بندد، اعتماد می‌کند و خردمندی و دوراندیشی پدر را ندارد. اگر

لؤلؤ را نمادی اهریمنی بدانیم، پیکار با لؤلؤ به نوعی مبارزه و ستیزه

نور با ظلمت و پیروزی و غلبه بر او چیرگی نور بر تاریکی است.

- سرمتنیت

ژنت می‌گوید: «منظورم از سرمتنیت، هر رابطه‌ای است که متن

(ب) که آن را زیرمتن می‌نامم را با متن قدیمی‌تر (الف) که آن را

زیر متن می‌نامم متحد می‌کند» (4).

در وجود شباهت‌ها و وجوه اتحاد بهمن‌نامه و شاهنامه می‌توان به

موارد متعددی اشاره کرد، از جمله:

در هر دو منظومه آفرین و ستایش یزدان پاک به چشم می‌خورد و

سوگند به زند و اوستا و یزدان خورده می‌شود. در خوان سوم

شاهنامه، نبرد رستم با اژدها، به غلبه رستم بر اژدها می‌انجامد. در

منظومه بهمن‌نامه نیز نبرد با اژدها منجر به بلعیدن بهمن، پادشاه

ایران به وسیله اژدها می‌شود. در ماجرای کشته شدن رستم درستان،

شغاد برادر رستم با همیاری شاه کابل، در مسیر شکارگاه چاه‌هایی

می‌کند و در آن‌ها نیزه‌هایی تعبیه می‌کند و روی آن‌ها را می‌پوشاند

و سرانجام با مکر و ریو برادر و شاه کابل، پهلوان اسطوره‌ای

شاهنامه از پای در می‌آید. در بهمن‌نامه نیز به نوعی با نابرداری و

کین‌خواهی از طرف برزین آذر، پسر فرامرز مواجه می‌شویم: در

انتهای منظومه بهمن‌نامه، وقتی بهمن اسیر اژدهای مخوف می‌شود

و یاری می‌طلبد، برزین آذربه تقاضای یاری او پاسخ نمی‌دهد و

در واقع با یاری نرساندن به شاه بهمن، انتقام خون خاندان زال را

از بهمن می‌ستاند.

روایی، خالق اثر می‌تواند عقربه‌های زمان را به عقب ببرد و یا به جلو بکشاند و از زمان طبیعی منحرف شود و این هنر روایت‌کننده داستان است که با بسط و قبض زمان، برای خواننده و مخاطب، جذابیت و هیجان بیافریند.

ژرار ژنت ساختارگرای فرانسوی زمان داستان را زمان حقیقی و متناسب با عقربه‌های ساعت و زمان روایت را غیرحقیقی می‌شمارد.

سطوح زمانی سه‌گانه ژنت در بهمن‌نامه

نظم: حکیم ایرانشاه ابن ابی‌الخیر، منظومه بهمن‌نامه را در ۱۰۴۰۰ بیت که روایت‌کننده داستانی با نظم و توالی منطقی است به رشته سخن کشیده است. زمان پیش‌رونده بر بیشتر روایات این منظومه حاکم است. همچون بیشتر منظومه‌های کهن، نگاه راوی به گذشته است؛ دیباچه‌ای در ستایش و نیایش پروردگار و آفرینش انسان و حیوان و جماد و نبات و چهار آخشیح، نعت سیدالمرسلین و سپس سراینده چنانچه در منظومه حماسی معمول است پس از ستایش خرد به نعت ممدوح (بزرگ یا پادشاه وقت) می‌پردازد و اثر خود را به او پیشکش می‌کند. رویکرد افعال به گذشته، در اغلب ابیات بهمن‌نامه به چشم می‌خورد به عنوان نمونه، در نخستین و واپسین ابیات بهمن‌نامه:

چو بر ما در داستان برگشاد

(ایرانشاه ابن ابی‌الخیر، بهمن‌نامه: ۱)

بماند و ز گیتی نیامد رها

(همان: ۱۰۴۴۱)

جاماسب فرزانه گرفته تا پیکار بهمن با لؤلؤ برای باز پس‌گیری سلطنت و همه نبردهای چهارگانه بهمن با خاندان زال، همه برپایه نظم و محاسبات زمانی دقیق است.

و از دیدگاه تغییرات درونی به حذف، افزایش و جانمایی تقسیم‌پذیر است. بخش مهم این تراگونگی‌ها در حوزه محتوا صورت می‌گیرد» (3).

بعد زمان و زمان پریشی در منظومه بهمن‌نامه با توجه به نظریه ژنت

در ریشه‌شناسی کهن ایرانی، زمان از واژه زُرَوان اخذ شده که الهه زمان در ایران باستان است. برخی زمان را امری ذهنی، تعریف نشده و زائیده خیال می‌دانند اما امروزه از اهمیت زمان به عنوان بُعد چهارم، نمی‌توان غافل بود و در روایت و روایت‌شناسی، کمیت زمان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در بررسی مؤلفه زمان در روایت، دو نوع زمان قائل شده‌اند: زمان گاهشمارانه و زمان روایی؛ در زمان گاهشمارانه (تقویمی) رخدادها و پدیده‌های طبیعی، برطبق عقربه‌های ساعت پیش می‌روند. سیر زمان، خطی و پیش‌رونده و پیشروی زمان به سمت آینده است. اما زمان روایی زمانی است که راوی، روایت خود را بازگو می‌کند و این زمان می‌تواند بدون توجه به زمان خطی و طبیعی باشد. در زمان روایت می‌تواند گسست‌های زمانی رخ دهد و بر طبق روایت راوی، این زمان به جلو و عقب رود و یا متوقف شود. بنابراین در خلق یک داستان

چنین گفت دهقان موبد نژاد

سرانجام در کام نر ازدها

مجموعاً نظم و پیوند و پیوستگی ابیات در بهمن‌نامه به گونه‌ای است که سیر و توالی روایات از بر تخت نشستن بهمن پس از مرگ اسفندیار و سپس برگزیدن همسر به سفارش وزیر خود

تداوم: در مبحث تداوم، ژنت سه حالت قائل می‌شود: اول این که زمان روایت و زمان داستان، روند و پیشروی یکسان داشته باشد. در بهمن‌نامه روایت رستم از آشنایی با پادشاه کشمیر و مواجهه با دختر بی‌همتایش، روندی مطابق با داستان دارد به عبارتی روایت و داستان، هر دو به موازات هم پیش می‌روند. در حالت دوم، زمان روایت از زمان داستان کوتاه‌تر است یعنی خالق اثر وقایعی را که در مدت زمان طولانی رخ داده آن قدر فشرده می‌کند تا در بازهٔ بدان شاد کامی سه روز و سه شب

سپه را ز خنده نیاسود لب

(همان: ۴۷۴۴)

همه خوردن و رامش و نای بود

همه خوردن و رامش و نای بود

(همان: ۴۷۴۵)

زمانی کوتاه‌تری بازگو شود. در این حالت، روایت داستان روند مثبت پیدا می‌کند. در «فرستادن کتایون بهمن را به سوی شکارگاه»؛ بهمن یک ماه در نخچیرگاه می‌ماند اما رخدادهای داستان به صورت چکیده و خلاصه روایت می‌شود. در «آمدن شاه بهمن به سیستان و حصار دادن سیستان»؛ وقایع رخ داده در سه روز را در دو بیت به اختصار بیان می‌کند:

کوتاه‌تر است. آوردن داستانی جنبی و فرعی در کنار داستان اصلی نیز روند و شتابی منفی به داستان می‌دهد و گویا اصل داستان، برای مدتی متوقف می‌شود.

بسامد: «آخرین رابطه بین زمان متن و زمان داستان بسامد است. بسامد، به رابطه میان تعداد دفعات تکرار رخدادی در داستان با تعداد دفعات روایت آن رخداد در متن می‌پردازد» (5).

بسامد مفرد یا تک محور

بسامد مفرد، متداول ترین بسامد است که در آن رویدادی را که یک بار اتفاق افتاده است، یک بار روایت کنند. از آنجا که در منظومه‌های حماسی، ایجاز بر اطناب ترجیح دارد کاربرد بسامد تک محور بیشتر از سایر بسامدهاست به طوری که منظومه‌سرا، وقوع هر رخداد را یک بار روایت می‌کند.

فکندش اندر یکی چاه تنگ

دربازه زمانی چهار نبرد بهمن با خاندان زال که مدت زمان درازی به طول می‌انجامد (به طوری که نبرد چهارم با فاصله زمانی چند سال با نبرد سوم روی می‌دهد) وقایع بی‌شماری رخ می‌دهد و زمان زیادی سپری می‌شود، اما نسبت زمان روایت به زمان داستان، عددی بسیار کوچکتر از یک است. حالت سوم حالتی است که وقایعی که در مدت کوتاهی رخ داده، با گسترش و بسط بیشتری بازگو شده و زمان روایت از زمان واقعی داستان، طولانی‌تر می‌شود. در بهمن‌نامه ذیل عنوان «در رفتن شاه بهمن به شکار... و خواستن دختر اسلم»؛ شاه در پی آهوئی دلفریب به مرغزار خرّمی می‌رسد و سرانجام درمی‌یابد که غزال دلفریب شهزاده بانویی است که از عشق بهمن خود را به هیأت غزالی رعنا در آورده. در این داستان شرح و توصیف صحنه‌ها و زیبایی‌های بصری بیشتر از اصل داستان به طول می‌انجامد و داستان در قیاس با روایت، بیستند دستش به کردار سنگ

(ایرانشاه ابن ابی الخیر، بهمن

نامه: ۱۲۴۰)

درآمد ز اسب و نمازش نمود

(همان: ۹۱۷۴)

در قالب مثنوی سروده شده‌اند اما استفاده از آرایه اطناب سبب
اطاله کلام و بسط و گسترش روایت و ملال مخاطب می‌شود. از
این‌رو در آثار حماسی، فشرده‌گویی و ایجاز بیشتر از درازگویی و
اطناب موثر واقع خواهد شد. نمونه‌ای از ایجاز در بهمن نامه:

چو خوردند نان، مجلس آراستند

(همان: ۱۰۷۱)

رویدادی که چند بار اتفاق بیفتد و یک بار بیان شود؛ خالق اثر با
این کار به پیشروی داستان سرعت می‌بخشد. پس از بسامد مفرد
(تک محور) کاربرد این بسامد در بهمن‌نامه بسیار است. در نامه

نوشتن کتابیون به لؤلؤ:

همه سال و مه آرزومند تو

(همان: ۱۰۵۷)

به روزش کشیدن نپنداشتم

(همان: ۱۰۶۴)

که از تن پرداخت باید روان

(همان: ۱۰۶۶)

چو بشنید برزین همان گاه زود

بسامد چند محور یا مکرر

در این بسامد واقعه‌ای که یکبار رخ داده، چندین بار روایت
می‌شود؛ در منظومه‌های حماسی ایجاز از عناصر زیبایی‌آفرینی
محسوب می‌شود. در منظومه‌هایی چون شاهنامه و بهمن‌نامه اگرچه
فراوان بگفتند و خوان خواستند

از این رو کاربرد بسامد مکرر در بهمن‌نامه نامتداول است، مگر در
موارد معدودی که چندین بار روایت یک رخداد جنبه زیبایی
آفرینی و شاعرانه داشته باشد.

بسامد تکرار شونده

که بودم شب و روز در بند تو

زجان هر شب امید برداشتم

مرا دیو هر گه کشیدی بدان

و یا در «آگاهی یافتن زال از کشته شدن فرامرز»:

ز نرگس شب و روز دُر ریختند به مشک سیه خاک دَر ریختند

(همان: ۵۷۲۵)

شب و روز مویه شده کارشان زدن دست بر سینه کردارشان

(همان: ۵۷۲۶)

منظومه‌سرا به آینده سفر کند و وقایع آینده را به زمان حال آورد، به اینگونه زمان پریشی پیشواز زمانی یا استقبال گفته می‌شود.

زمان پریشی گذشته‌نگر

«منظور از پس‌نمایی یا گذشته‌نگری، روایت حوادثی است که نسبت به زمان داستان عقب‌تر بوده و داستان از زمان آن عبور کرده اما نویسنده یا راوی، داستان را دوباره به آن مقطع برمی‌گرداند تا شکاف‌های ایجاد شده در مسیر داستان را پُر کند، در این حالت، خواننده‌گویی در حوادث گذشته داستان حاضر است و با آن‌ها همراه می‌شود.» (ژنت، ۱۹۹۷: ۵۱)

در گذشته‌نگری، قیده‌های زمانی گذشته به کار گرفته می‌شود و راوی یا دانای کل، گویی سفری به گذشته دارد. در بهمن‌نامه همچون بیشتر منظومه‌های حماسی، ابیاتی از این دست با افعال و قیده‌های زمانی گذشته بسیار دیده می‌شود. در این مجال، به ابیاتی پس‌نگر از منظومه بهمن‌نامه که گذری از حال به گذشته دارد اشاره می‌شود:

بپیچید و باد از جگر بر کشید

که شد کشته بر دست آن نامور

زمان پریشی و نمودهای آن در بهمن‌نامه

زمان پریشی حالتی است که سیر و پیشرفت طبیعی داستان از مسیر عادی خود خارج شده و این آشفتگی و اختلال زمانی سبب می‌شود که زمان داستان، هنگام روایت به عقب یا جلو برود. ژنت در میان نظم داستان، دو روایت گذشته‌نگر و آینده‌نگر را مطرح می‌کند.

از آنجا که قهرمان داستان‌های حماسی و پهلوانی درونی آشفته و روحی آرمان‌گرا دارد، سراینده منظومه حماسی فیلم‌نامه پویا و پرتحرکی را کارگردانی می‌کند که به تصویر کشیدن پهلوانی‌ها، کارزار با دیوان و غولان و موجودات اساطیری، حضور ورج و جادو و پیشگویی‌های جادوان، تسلسل و گسست‌هایی در زمان روایت داستان به وجود می‌آورد. در بسیاری از بازه‌های زمانی، نویسنده به گذشته بازمی‌گردد و رویدادهای پیشین را بازگو می‌کند؛ اینگونه زمان پریشی بازگشت یا عقب‌گرد و اگر راوی یا چو گفتار رستم به بهمن رسید

به یاد آمدش زان گرامی پدر

نه برداشت از دیده آزر م اوی
(ایرانشاه ابن ابی الخیر، بهمن
نامه: ۷۰-۶۸)

نه روی چخیدن بد از شرم اوی

همچنین در «گفتار اندر صفت دختر شاه صور از گفتار رستم
داستان»:

فرستاده‌ای پیشم آمد زدور

مرا گفت کز شاه کشمیر و صور

چو دیدم من آن پادشاهی و گاه

مرا خواند و رفتم بدان بارگاه

جهان آفرین را همی خوانم

از آن فرخیره فرو ماندم

و نیز در «نامه نوشتن کتابیون پیش لؤلؤ و آمدن لؤلؤ پیش کتابیون»:

چو خوردند نان، مجلس آراستند

فراوان بگفتند و خوان خواستند

(همان: ۱۰۷۱)

بخوردند چندی بر آوای چنگ

می روشن و سالخورده چو زنگ

(همان: ۱۰۷۲)

بهمن‌نامه با حضور جاماسب، وزیر فرزانه و پیشگوی بهمن،
فرازهایی از وقایع آینده، برای شاه بهمن آشکار می‌شود. خواب‌ها
و رؤیاها برنتیجه نبردها تأثیر می‌گذارد و اعتقاد به تقدیر و
سرنوشت در سرتاسر منظومه مشهود است. در آیین زرتشت،
خواب دیدن نه یک پدیده زیست‌شناسی بلکه پدیده‌ای اهورایی
است.

• به خواب دیدن بهمن، فریدون و سیاوش و کیخسرو را و
پرسیدن بهمن:

زمان پریشی آینده‌نگر

منظور از پیش‌نمایی یا آینده‌نگری در داستان، روایت حوادثی
است که هنوز اتفاق نیفتاده و از زمان داستان جلوتر بوده و در
مقایسه با داستان مقدم به حساب می‌آیند (۴).

در بهمن‌نامه امیدها، آرزوها، رویاهای راستین، پیشگویی‌ها و حکم
و شمار گرفتن از اختران، پیش‌نمایی و آینده‌نگری است. در

شاه بهمن هنگام بانگ خروس، نعره‌ای هولناک برمی‌آورد و از خواب برمی‌خیزد. جاماسب فرزانه دوان خود را به بستر پادشاه می‌رساند و از آنچه در خواب دیده می‌پرسد. شاه بیان می‌کند که در خواب، سه پادشاه فریدون و سیاوش و کیخسرو را دیده که دست در دست هم، مست از می‌لعل، شادمان به سوی بهشت می‌روند. بهمن از آن‌ها می‌خواهد که او را هم به بهشت برین ببرند و سه پادشاه می‌گویند که مینو جای مرد ستمکار نیست! سپس جاماسب پیشگو، بهمن را از آتش زدن و ویران کردن دخمه پهلوانان برحذر می‌دارد.

چنان دید کز سوی ایرانیان

بیامد دوان تا بر تخت او

لگد زد فراوان که نتوان شمرد

• خواب دیدن شاه بهمن و پادشاهی به همای دادن: بهمن سحرگاه بر خود می‌لرزد از تخت فرو می‌افتد و از هوش می‌رود. جاماسب فرزانه را بر بالین شاه حاضر می‌کنند. وزیر فرزانه با بوی خوش، پادشاه را به هوش می‌آورد. بهمن خواب هولناک خود را بازگو می‌کند «که ابری سیاه با شتاب بر بالای سر من ایستاد و چون آتش شد. مرا سوزاند و زغال کرد». و جاماسب نزدیک بودن مرگ او را پیش‌بینی می‌کند.

• خواب دیدن شاه صور و تعبیر کردن کتایون: صور، پدر کتایون و پادشاه کشمیر در خواب می‌بیند:

یکی کره‌ای شد پی مادیان

نکرد ایچ اندیشه از بخت او

یکی پایه تخت بشکست خرد

(همان: ۳۵۵-۳۵۳)

که خطاب به بهمن نوشته شده است. به عنوان نمونه برتخته‌ای که بر بالین رستم قرار دارد، رستم خطاب به بهمن تمام کارزارها و سختی‌هایی که از سوی بهمن به خاندان زال می‌رسد بیان کرده است که همه نوعی پیش‌نگری و پیش‌نمایی است.

• در نبرد چهارم هنگامی که فرامرز به جنگ و ستیز می‌پردازد، زال خوابی هولناک می‌بیند و سراسیمه خود را به میدان جنگ رسانیده و به فرامرز می‌گوید:

چرا رزم را ساز کردی شتاب

که خوابی بدیدم دلم گشت تنگ

کتایون این خواب را خوشی و خرمی تعبیر می‌کند و می‌گوید اگر غمی و ستمی برسد، به ایران خواهد رسید.

• در آمدن شاه بهمن در دخمه گرشاسب و نریمان و سام و رستم:

پس از آن که بهمن از ویران کردن دخمه پهلوانان منصرف و متنبه می‌گردد، به سوی قبه و دخمه گرشاسب، نریمان، سام و رستم رهسپار می‌شود؛ در کنار هر یک از این پهلوانان پندنامه‌ای است

فرامرز را گفت کای جانِ باب

که امروز نه روز رزم است و جنگ

چنان دیدم‌ای پور فرخ به خواب
که از لشکرت، آتشی تیز تاب
تو را سخت بگرفت و در تو فروخت
از اندام پاک تو لختی بسوخت
من از هول آن آتش تیز تاب
بدین سان برت آمدم پُرشتاب
نخواهم که امروز جنگ آوری
ز بهر دل من درنگ آوری
(ایرانشاه، بهمن‌نامه: ۳۲)

پیشگویی

بهمن از وزیر پیشگوی خود، جاماسب فرزانه می‌خواهد تا با احکام فلکی و حساب و شمار، نتیجه نبردهای او با خاندان زال را پیش‌نمایی کند:

سزد گر یکی بنگری در شمار
که چون بود خواهد مرا روزگار
به بهمن چنین گفت کای شهریار
اگر راست گویم ز من کین مدار
یکایک چنان است از اختر پدید
کزین کین ترا رنج باید کشید
ازین بار هم بر تو آید شکن
دلیری تو از چرخ یکسر فکن

(ایرانشاه، بهمن‌نامه: ۲۶)

جاماسب فرجام این نبرد را شکست می‌بیند اما پیش‌بینی می‌کند که سه بار شکست با توست و بار چهارم کامیاب خواهی شد.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، نخست ارتباط و تعامل و تأثیر پذیری منظومه حماسی بهمن‌نامه از شاهنامه فردوسی بر اساس نظریه ترامنتیت ژنت با آدله فراوان اثبات شد و همچنین آوردن اندرزاها، ترکیب‌ها، تمثیل‌ها و ابیاتی از شاهنامه و الگوبرداری از ساختار و مضمون

شاهنامه، نشان از اقتباس آگاهانه بهمن‌نامه از شاهنامه دارد. دستیابی به این نتیجه که نظریه ترامنتیت ژنت در تمام حوزه‌های تأثیر پذیری متون از یکدیگر راه‌گشاست و این نتایج در خصوص سایر منظومه‌های حماسی - پهلوانی پیرامون شاهنامه نیز قابل‌گسترش و تعمیم می‌باشد.

در مبحث زمان و آشوب‌های زمانی؛ از آن‌جا که کمیت زمان یکی از مهم‌ترین و بحث‌انگیزترین پارامترها در ساخت منظومه‌هایی

نوسان‌های زمانی و پیش‌نمایی‌ها و پس‌نمایی‌های روایت و خط سیر و مسیر پیشروی روایت را به درستی تعیین کرده است. در این منظومه با رعایت اصل ایجاز در خلق حماسه از روایت کردن چندین بارهٔ رخدادی که یک بار روی داده نیز پرهیز شده است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The intertextual relationship between the *Bahman-nama* and Ferdowsi's *Shahnameh* serves as the foundational concern of this study, which explores the application of Gérard Genette's transtextuality theory—particularly his typology of time and narrative anachronism—to Persian epic literature. Intertextuality, as articulated by structuralists such as Bakhtin, Kristeva, Barthes, and fully systematized by Genette, presumes that no literary work exists in isolation but is formed in constant dialogue with its predecessors. Within the *Bahman-nama*, this interaction manifests in the form of explicit, implicit, and allusive references to Ferdowsi's *Shahnameh*, revealing a complex web of textual influence and creative reinterpretation. These relationships, according to Genette's framework, are not confined to mere quotation or parody but extend to deeper textual dependencies such as paratextuality, metatextuality, architextuality, and hypertextuality. Genette's temporal theory further enriches this inquiry by distinguishing

طویل با قالب مثنوی است این نتیجه حاصل می‌شود که اگر چه تحلیل «اصل زمان در روایت» دیدگاهی است که در نقد ادبی معاصر مورد توجه تئوریسین‌هایی چون ژنت واقع شده، اما خالق منظومه بهمن‌نامه در اواخر سده پنجم و اوایل سده ششم با فراز و فرودهای منظومه‌های حماسی آشنایی کاملی داشته و با مهارتی بی‌مانند، زمان‌بندی داستان را با رعایت سه مؤلفه نظم، تداوم و بسامد با هماهنگی و هارمونی خاصی به پیش برده و در زمان‌های لازم از سکون و ایستایی یا جنبش و پویایی بهره برده است و between “story time” and “narrative time,” thereby illuminating how the *Bahman-nama* deliberately manipulates the sequencing of events through analepsis (flashback) and prolepsis (foreshadowing) to construct a layered narrative temporality. The unique narrative structure of *Bahman-nama*, thus, offers a paradigmatic case to evaluate how intertextuality and temporal disorder coalesce to redefine the trajectory of Persian heroic literature, transforming mimetic recollection into a reflexive discourse on literary heritage and narrative authority (1).

This study employs a qualitative, textual-analytical method focused on the identification of intertextual patterns and temporal strategies in *Bahman-nama*. Through comparative analysis with *Shahnameh*, the study identifies the presence of explicit citations, stylistic mimicry, and concealed allusions that signify a deliberate appropriation of Ferdowsi's epic template. Furthermore, time is dissected across three dimensions as proposed by Genette: order (narrative sequencing), duration (tempo of narrative), and frequency

(repetition of narrative units). In tracing these elements, key narrative sequences—such as Bahman’s vengeance, his marriage to Katayoun, the conspiracies with Lolou, the subsequent wars, and the eventual downfall through betrayal and supernatural forces—are mapped to expose instances of both temporal cohesion and disruption. Special attention is given to how flashbacks (e.g., recollections of Rostam or Zāl’s legacy) and prophetic dreams or omens (e.g., Bahman’s dreams or Jamasp’s predictions) create a temporally fluid narrative. This method allows the research to capture both structural and stylistic affinities and departures between *Bahman-nama* and *Shahnameh*, including their respective approaches to fate, heroism, and moral authority (2).

The findings reveal extensive usage of Genette’s three types of intertextuality. Explicit intertextuality is exemplified by verbatim or closely paraphrased verses from the *Shahnameh*, where even syntactic structures and metaphoric expressions are preserved to maintain stylistic fidelity. Implicit intertextuality emerges in paraphrased scenes or borrowed motifs, such as the depiction of duels, royal banquets, or the archetype of the betrayed hero, where the *Bahman-nama* emulates without acknowledgment. Allusive or implicit intertextuality is perhaps the most nuanced, relying on the reader’s cultural literacy to detect concealed references and mythic echoes. For instance, the struggle between Bahman and Lolou evokes the cosmic battle of

light and darkness, echoing Zoroastrian dualism, while simultaneously referencing the *Shahnameh*’s confrontation between good and evil. The study also identifies narrative parallels in the structure of the proem, deployment of introductory invocations, and use of dreams as portents of destiny. Additionally, the *Bahman-nama* integrates paratextual markers—such as dedications, authorial voice, and framing devices—which mirror those in Ferdowsi’s *Shahnameh*, reinforcing the claim of literary succession while providing a localized political and cultural inflection unique to Iran-shah’s milieu (3).

From a narratological standpoint, the research emphasizes how the *Bahman-nama* achieves narrative coherence through structured manipulation of time. Regarding “order,” the epic demonstrates a predominantly linear progression but introduces strategic anachronies. Flashbacks are used to recall past glories or unresolved grievances, particularly in recounting Esfandiyār’s death and Bahman’s motivations for vengeance. Proleptic sequences occur frequently, facilitated through prophetic dreams, auguries, and the divinatory wisdom of Jamasp. These not only advance the plot but serve a didactic function, reinforcing the inevitability of fate. In terms of “duration,” the text oscillates between expansive descriptions of battles and abrupt summaries of prolonged events, showcasing Genette’s concepts of scene and summary. Some sections, such as Bahman’s journey to Egypt and his romantic encounter with the

Egyptian princess, are rendered with lyrical elongation, whereas military campaigns are often compressed for narrative momentum. Lastly, the analysis of “frequency” reveals that the *Bahman-nama* privileges singular, un-repeated events, maintaining narrative economy, but strategically employs iterative and repetitive structures in emotional scenes to heighten dramatic tension and poetic impact. The rare use of repeated events—especially laments and dirges—aligns with oral epic traditions, where formulaic repetition serves mnemonic and aesthetic purposes (5). The study further delves into the unique function of anachronism in the *Bahman-nama*, where deviations from chronological linearity are employed not merely for suspense or narrative economy, but to establish ethical and metaphysical commentary. Temporal disorder, in the form of prophetic foreshadowing and retrospective justification, enables Iran-shah to reframe historical and mythological memory. Bahman’s visions, for instance, are not just dramatic foils but narrative devices that project the consequences of moral failure. His inability to heed prophetic warnings, and his descent into tyranny and vengeance, are presented as foregone conclusions. Similarly, dreams and visions in the *Bahman-nama* act as thresholds to alternative temporal realities, allowing the reader to simultaneously occupy past, present, and future states. Such multiplicity of time is also mirrored in the structural layering of narratives, where embedded stories—like

Katayoun’s betrayal or the story of Rustam’s death—function as narrative detours that enrich the temporal and moral texture of the epic. These findings align with Genette’s proposition that anachronies are not aberrations but narrative strategies designed to enhance thematic complexity and reader engagement (4).

In conclusion, this study affirms the *Bahman-nama* as both a product of and a response to the literary tradition inaugurated by the *Shahnameh*. Its intertextual framework, heavily reliant on Genette’s taxonomy, reveals not only intentional homage but critical rearticulation of heroic values and narrative temporality. While replicating Ferdowsi’s epic cadence, thematic dualism, and structural grandeur, Iran-shah’s work introduces a distinct ethical and temporal consciousness, reflective of a different sociopolitical context and literary agenda. The deployment of time—through mechanisms of anachronism, tempo variation, and frequency modulation—not only enriches the narrative structure but serves as a critical apparatus through which characters, especially Bahman, are ethically and existentially assessed. Thus, the *Bahman-nama* stands as a palimpsest, layering homage, innovation, and critique within its poetic folds, and provides a vital case for understanding the dynamics of narrative temporality and intertextuality in Persian epic literature.

References

1. Rezaei R. Analyzing the Functions of Discourse Disruption in the Novel Don't Worry by Mahsa Moheb Ali: A Semiotic Approach to Literary Discourse Analysis. *Narratology*. 2021;10.
2. Iranshah IAA-K. *Bahnama: Elmi va Farhangi* Publishing; 1991.
3. Namvar Motlagh B. *An Introduction to Intertextuality*: Sokhan Publishing; 2011.
4. Genette G. *order in narrative* Narrative Reader: Routledge; 2000.
5. Martin W. *Narrative Theories*: Hermes Publishing; 2007.